

آینه

چهار وقت آمدن بود؟!

حسین شریعتمداری؛ وقتی برخی از مشاوران رئیس‌جمهور محترم به ایشان توصیه می‌کنند که حتی «آب‌خوردن» مردم را هم به رفع تحریم‌ها گره بزنند، به آسانی می‌توان درک کرد که جریان نفوذ کرده در اطراف رئیس‌جمهور محترم از این طریق در پی آن است که توافق با حریف را به هر قیمتی موجه و ضروری قلمداد کند! چراکه وقتی از یک سو آب خوردن مردم هم به رفع تحریم‌ها وابسته باشد و از سوی دیگر آمریکا و متحدانش رفع تحریم‌ها را موکول به پذیرش شرایطی کنند که به یقین بدون کمترین تردیدی، ذلت و تحقیر ایران اسلامی و مردم این مرز و بوم را در پی خواهد داشت به‌طور طبیعی، این توهم به مردم القاء می‌شود که اگر شرایط ذلت‌بار حریف را نپذیرید، حتی از آب‌خوردن هم محروم خواهید شد! چنین است که حضور به‌موقع پیکرهای مطهر شهدا آنهم به قول حضرت آقا «در لحظه‌های نیاز این ملت خداجوی و خداپاوار، بشارتهای تردیدناپذیر را بر دل‌های بیدار نازل می‌فرماید و غبارها را می‌زداید…» حالا به آسانی می‌توان فهمید که شهدای غواص و گمنام با حضور به‌موقع و بصیرت‌افزای خود آنهم دقیقا «در لحظه‌های نیاز»، «کاسی»! چه کسانی را کساد کرده و باعث «دل‌پایسی»! چه کسانی شده‌اند؟! تا آنجا که انگار با زبان بی‌زبانی خطاب به شهدا می‌گویند؛ این‌چه وقت آمدن بود؟! بار دیگر شعارهای آن روز را مرور کنید؛ «آب‌خوردن ما وابسته به سلام بر حسین(ع) است، نه تحريم‌ها»، «لب تشنه جان دهيم، سازش نمی‌کنیم» و…

آفتاب

هم‌نوایی جدید تلوزیون با دلوپاسان!

با اینکه رئیس سازمان صداوسیما تغییر یافته و همگان امیدوار بودند که با تغییر مسئولان ارشد صداوسیما نگرش‌های غرض ورزانه نیز از این دستگاه رخت پرست و به فراموشی سپرده شود اما نه‌تنها اینگونه نشد که انگار سیاست‌ها همان سیاست‌های پیشین بود و نگرش‌ها نیز همان. در آغاز ماه مبارک رمضان حداقل انتظاری که در حوزه موسیقی از این دستگاه می‌رفت این بود که راه و روش گذشته را کنار گذارد و برای برداشتن اولین گام با قرارداد ادعای معروف شب‌های رمضان یعنی ربنای شیرین در کنداکتر برنامه‌های خود پیشقدم شود و دست دوستی به سوی مردم دراز کند اما انگار در این وادی آنچه مهم نیست خواست و اراده مردم است چه آنکه گزارش‌ها و یادداشت‌های بی‌اندازه‌ای در خصوص بازگشت رینا به تلوزیون نوشته شد اما هیچ‌کدام از مسئولین کنونی صداوسیما گه‌گاهی بر خواسته مردم نتهاده و تنها به طی طریق گدشتگان خود همچنان رینا را در محاق توقیف قرار دادند و نه‌تنها به این نیز اکتفا نکرده که در تازه‌ترین اقدام بی‌منطق خود قصد دارند اقدامات دیگر نهادهایی که از علی‌ه موسیقی گام برمی‌دارند، تکمیل کند. این اقدام در حالی صورت می‌پذیرد که قرار بود آخرین برنامه تلوزیونی دستان با حضور مهمان‌هایی چون حمید متیسم و استاد قنبری‌مهر آماده رفتن روی آنتن صداوسیما شود اما مدیران شبکه آموزش به بیکاره جلو پخش آن را گرفته و دلیل خود را برای این اقدام نداشتن رویکرد آموزشی این برنامه عنوان کردند. این در حالی است که قسمتی از این برنامه هفتگی به تدریس آواز توسط علی جاهدان اختصاص داشت و مسئولین شبکه پیش از لغو این برنامه خواهان حذف این بخش از برنامه شده بودند. پرستی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اساسا اگر برنامه ماهیت آموزشی نداشت چرا تا امروز این همه پول صرف هزینه ساخت آن شده و روی آنتن رفته است؟

تاریخ

اقتصاد ایران بعد از انقلاب ربطی به اندیشه‌های شریعتی ندارد

احسان شریعتی: در اندیشه‌شریعتی آزادی بر عدالت تقدم دارد. به این دلیل که جامعه‌ای که آزادناشد نه عدالت و نه عرفان آن ره به جایی نخواهد برد. چون می‌دانید که تئلیث عرفان، برابری، آزادی تألیف نهایی شریعتی است که در اواخر عمر به آن رسید به و به‌صورت یک مانیفست است و ارائه کرد اما این عرفان وقتی ممکن است که عدالت و آزادی باشد. از نظر شریعتی در جامعه‌ای که این دو مولفه وجود نداشته باشد عرفان معنوت و دین بی‌معناست. یعنی در یک جامعه استبدادی و استثماري آرمان‌های عرفانی، توحیدی، اسلامی و شیعی و به‌طور کلی دینی نمی‌تواند تحقق پیدا کند. در جامعه‌ای که آزادی نباشد مثل کشورهای کمونیستی، حرف‌زدن از عدالت بی‌معناست به این معنا که به نام عدالت یک نوع نظام تبعیضی تولیدتیر غیرانسانی و نابرابر به وجود می‌آید. حتی کشورهای کمونیستی را با کشورهای سوسیال دموکراتیک اگر قیاس کنید برای مثال می‌بینید طبقه کارگر در لهستان که طبقه به‌اصطلاح حاکم بود کم‌تر حق اعتراض داشتند و حقوق سندیکایی‌شان نیز رعایت نمی‌شد. نتیجه آن دیکتاتوری همبستگی و اعتراضات خونین و شدید علیه دولت کارگری شد ولی در کشوری مثل سوئد طبقه کارگر بدون این اعتراض‌ها و جنبش‌های خونین و قهرآمیز توانست به نتایج دلخواه برسد.

رضا اسدآبادی؛ نظارت دولت بر مؤسسات مالی غیرمجاز مسئله‌ای نیست که بتوان به‌سادگی از آن گذشت، چراکه با توجه به اظهارات خود مسئولان و نمایندگان ملت، ادامه فعالیت‌های این مؤسسات (و حتی برخی مؤسسات مجوزگرفته) می‌تواند آثار زیان‌باری برای اقتصاد ملی به‌همراه داشته باشد.
دراین‌میان، به‌نظر می‌رسد دولت نتواند به‌خوبی نقشی در این زمینه ایفا کند، چراکه کنترل و ساماندهی این مؤسسات به‌دلیل تفاوت‌های آن با سایر مؤسسات بسیار دشوارتر به‌نظر می‌رسد. در این زمینه البته کارشناسان اقتصادی، نظرات مختلفی دارند. برخی از آنان معتقد به لزوم انحلال فوری همه این شرکت‌ها و مؤسسات بوده و برخی از آنان نیز چنین چیزی را ممکن نمی‌دانند و به معرفی لزوم نظارت و تغییر رویه آنان (و حتی ادغام آنها در مؤسسات و بانک‌های بزرگ) معتقد هستند.
دراین‌میان، با «کامران ندری»، عضو هیأت‌علمی دانشگاه امام‌صادق(ع) و از اعضای پژوهشکده پولی و بانکی و کارشناس مسائل بانکی و پولی، به گفت‌وگو نشستیم تا پاسخ سؤالات خود را در ارتباط با چالش‌های موجود پیرامون این مسئله جدید نظام پولی و مالی کشور، بیابیم. در میان گفت‌وگو البته او بارها و بارها بر لزوم حفظ شئون دولت و برخورد‌های چشپی نداشتن با مؤسسات مربوطه تأکید داشت.

❧ اخیرا برخی مسئولان مجلس و تعدادی از مسئولان بانکی کشور دوباره روی لزوم مقابله با روند گسترش و فعالیت مؤسسات مالی غیرمجاز تأکید کرده‌اند. این تأکید دوباره نشان‌دهنده این است که دولت نتوانسته در برخورد با این مؤسسات موفق باشد. ضمن اینکه ادعا می‌شود در این مؤسسات امکان عملیات‌هایی مانند «پول‌شویی» وجود دارد. آیا تداوم فعالیت این مؤسسات با این وضعیت می‌تواند به این نقطه نیز برسد؟
به‌نظرم قطعاً ادامه فعالیت‌های مؤسسات مالی غیرمجاز به این نقطه‌ای که گفتید نیز خواهد رسید. این مسئله کاملاً آید‌پذیر است. در جهان گروهی از مؤسسات که حتما باید تحت‌نظر باشند، مؤسسات مالی و اعتباری هستند. در همه‌جای جهان یکی از مستحکم‌ترین نظارت‌ها بر این مؤسسات انجام می‌شود. این مؤسسات حتما باید از مجامع نظارتی اقتصادی مجوز بگیرند. همچنین حتما باید بسته به اندازه و حجم مؤسسه، به‌طور مستمر عملیات‌های بزرگ و ضوابط موجود درون مؤسسه و نرخ‌های قراردادها زیرنظر باشد.

❧ دراین‌میان چطور ممکن است مؤسسه‌ای به‌راحتی پول‌شویی کند و مانعیم آن چیست؟

بحث پول‌شویی، البته متخصصان اندک خود را دارد. علت آن هم این است که به‌قدری عملیات‌های پول‌شویی و تغییر ماهیت توجیه منابع پولی در جهان امروز پیچیده شده است که فقط متخصصان حرفه‌ای درون وزارت‌های خزانه‌داری و دارایی کشورها (ازجمله بخش مقابله با پول‌شویی بانک مرکزی کشور خودمان) می‌توانند با آن مقابله کنند. ریز بحث‌ها و ترفندهایی که برخی افراد برای پول‌شویی به‌کار می‌برند باید در گفت‌وگو با آنها بررسی شود. اما این‌بخواهم به‌طور اجمالی نکتاتی را در ارتباط با این مسئله بگویم، شناسایی ترفندهای پول‌شویی نیاز به تجربه نظارتی و اجرایی بالا در سطوح مختلف نظام بانکی و اعتباری دارد. ملاحظه دیگر این است که ما کارشناسان پولی و مالی باید یادآوری کنیم این تفکر که «جمع‌کردن مؤسسات غیرمجاز روند پول‌شویی در کشور را به‌شدت کند و دشوار خواهد کرد»، حرفی گراف است حتی در بانک‌ها و مؤسسات مالی و بانک‌های مجاز بزرگ هم ممکن است عملیات پول‌شویی انجام می‌شود. مسئله این است که این مؤسسات در برابر ایجاد عملیات‌های پول‌شویی مستعدتر هستند. در اقتصاد ایران بحث مصادیق پول‌شویی هنوز در قانون مشخص نشده است. کشورهایی که نظام پولی و بانکی توسعه‌یافته‌ای دارند، ضوابط بسیار دقیق‌تر و قانون‌مندی برای مبارزه با پول‌شویی دارند.

❧ اگر بخواهید به آنها اشاره کنید، به‌طور دقیق چه ضوابطی وجود دارد؟

اگر خیلی کلی بخواهم عرض کنم، باید بگویم در اغلب کشورها و به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته، هر میزان پول با سرمایه قابل‌توجهی که بخواهد در یک مؤسسه قانونی وارد شود، باید توسط صاحب آن مشخص شود که آن پول با آن مبلغ موردنظر از کجا وارد شده و منشأ آن چه بوده است، بنابراین یکی از کارهای پرزحمت در آنجا تکمیل همین اظهارنامه‌های مالی برای اراز سلامت آورده و پول است. این کارها وظایف مهمی بر اینکه «منشأ این پول چیست» و اثبات آن در این کشورها، برعهده آورده و همان مشتری است. بدون این کار سپرده‌گذاری و سرمایه‌گذاری رخ نمی‌دهد تا مشخص شود پول از طریق عملیات‌های غیرقانونی به‌دست نیامده است، اما در ایران به‌هیچ‌عنوان در هیچ مؤسسه پولی، بانکی، مالی و سرمایه‌گذاری چنین اسنادی از فرد خواسته نمی‌شود و این مسئله بسیار بدون چارچوب است. هرچقدر هم حجم پول آورده یک فرد زیاد باشد، هیچ بانکی در ایران این مسئله را چک و کنترل نمی‌کند که «منبع و منشأ کسب این پول چیست». در دنیای امروز مشخص شده است که راه‌های ممکن برای شناخت منابع مشکوک پولی چیست. قوانین مجازات افرادی که نتوانند چنین مسائلی را ثابت کنند، در این کشورها بسیار سنگین است و این مسئله راه را برای بسیاری از فعالیت‌های مربوط به پول‌شویی بسته است.

❧ اما ممکن است عده‌ای در ایران با اقامه دعای حقوقی و براساس حقوق مربوطبه حریم شخصی بگویند ما نمی‌خواهیم مانند کشورهای دیگر چنین ضابطه و قانونی حکم‌فرما شود. آیا ایران این قوانین و ضوابط برای کنترل منابع درآمدی افراد، که وارد سیستم پولی و سرمایه‌ای کشور می‌شوند، با مبنای شرعی و قانونی می‌خوانند؟ به‌نظر نمی‌رسد در این حوزه قواعدی وجود داشته باشد…

اگر بخواهیم به مباحث فقهی و شرعی موجود در حوزه مسائل بانکی اشاره کنید، باید اعتراف کنیم متأسفانه فقه ما چندان به این مسائل وارد نشده و آن را باز نکرده است، بنابراین هنوز راه‌حلی نیز برای آن در چارچوب نظریات فقهی مربوطبه بانکداری اسلامی اندیشیده نشده است. این مسئله درباره قوانین عرفی ما هم صادق است. در این قضیه اگر بخواهیم براساس قواعد فقهی و شرعی وارد شویم، اتفاقا نتیجه متفاوتی خواهیم گرفت. فقه ما یک اصل مسلط داریم و آن «اصل برائت» است. در «قاعده یه» یا «اصل برائت» اصل و فرض بر این است که اموال و ادعاها و رفتار فرد، سالم و صحیح است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. به‌این‌ترتیب، در نظام بانکی نیز اصل بر این است که اموال و پول‌های سپرده‌شده منشأ سالمی دارد. در دنیا به مسئله این‌طور نگاه نمی‌شود. نظام حقوقی بانکداری جهان در بسیاری از حوزه‌های اقتصاد مدرن به این نتیجه رسیده است که گاهی اصل بر «برائت» نیست؛ یعنی این شما هستید که باید اماره و اظهار سندی داشته باشید که ثابت کند شما راستگو و پاک‌دست هستید. بنابراین در این حوزه حق با شماست و فقه و قانون ما هنوز وارد این حوزه نشده‌اند. استدلالی که برای دفاع از شیوه متداول در کشورهای توسعه‌یافته می‌توان آورد این است که اگر قرار باشد خود سیستم پولی و حاکمیت و دولت برای احراز سلامت پول‌های افراد دست به تحقیق و بررسی بزند تا از پول‌شویی و فساد جلوگیری کند، کار بسیار سخت، زمان‌گیر و پرهظا خواهد بود، ازهمین‌رو باید در نظام حقوقی و فرهنگی ما (با وجود تمام تفاوت‌های‌شان) این مسئله حل شود.

سیاست

در گفت‌وگو با کامران ندری در رابطه با مؤسسات مالی غیرمجاز تشریح شد:

از هرج و مرج پولی تا پول‌شویی



❧ آیا می‌توان از این شیوه برای مقابله سازمان‌یافته با فساد نیز استفاده کرد؟

امروزه در جهان ثابت شده است که یکی از راه‌های پندآوردن شاه‌رگ فساد اقتصادی و مالی در جوامع، همین روش است. قطعاً امروز یکی از مؤثرترین و آسان‌ترین راه‌ها برای مقابله با فساد، پول‌شویی، رشوه و… این است که افراد در زمان سپرده‌گذاری و واگذاری اموال به مؤسسات و بانک‌ها، ثابت کنند که منشأ پول و سرمایه‌شان چیست و از چه راهی به‌دست آمده است. آیا این منابع از فعالیت‌های مشروع به دست آمده است؟ به‌نظر من می‌توان از این طریق حتی کاری کرد که مؤسسات غیرمجازی که عملیات‌های نامشروع دارند نیز خودبه‌خود شکل نگیرند و اصطلاحاً آب از سرچشمه بسته شود. وقتی شما مجبور باشید منشأ منابع خود را برای به‌جریان‌انداختن مشخص کنید، آن زمان است که امنیت عملیات‌های نامشروع سلب می‌شود و فرد انگیزه حرکت به‌سمت این نوع کسب درآمد را از دست خواهد داد. به‌تبع آن به‌نظر می‌رسد با این اقدام اصولی و اساسی، بتوان دست مؤسسات مالی مجاز و به‌ویژه غیرمجاز را برای پذیرش پول‌های کثیف و… بست. زیرا مؤسسات مالی غیرمجازی می‌توانند کانون مناسب و قابل‌انگیزی برای پول‌شویی پول‌های کثیف مفسدان باشند.

اخیرا یکی از مسئولان بلندپایه بانکی کشور اظهار کردند برای برخورد با مؤسسات پولی و اعتباری غیرمجاز نیاز به «عزم سه قوه» داریم. آیا واقعا برخورد با این مؤسسات به این حد دشوار است؟ وقتی نهادهای غیردولتی فرهنگی متوسط و بزرگ درصورت تخلف در مدت یک شبانه‌روز قابل‌جمع‌آوری هستند، چرا نمی‌توان با مؤسسات مالی غیرمجاز هم به همین‌شکل برخورد کرد؟ آیا مجازبودن آنان برای رشد و گسترش تا این مرحله با ادعا‌های دولت تناقضتی ندارد و آیا این شائبه برخی نمایندگان مجلس مبنی بر ذی‌نفع‌بودن برخی از صاحبان این مؤسسات در دستگاه‌ها و کانون‌های قدرت را از علت‌های این کندی برخورد و مماشات در رسیدگی به وضعیت آنان نمی‌توان قلمداد کرد؟

❧ من هم می‌توانم به‌عنوان یک پرسشگر از شما سؤال کنم؟
بله، بفرمایید!

❧ اگر یک مؤسسه فرهنگی بزرگ را در یک مدت کوتاه منحل کنند، چه تعداد شاکي پیدا می‌کند؟

قاعدتا در حد صاحبان و کارمندان و مرتبطان نزدیک مؤسسه می‌توانند شکایت کنند…



«غیرمجازبودن» مؤسسات، الزاما به معنای به عمل‌کردن آنان نیست. اگر موسسه‌ای ایجاد شود که فقط مجوز ندارد، نباید با چنین دشواری‌هایی از سوی دولت مواجه شود. اتفاقا توصیه ما سیاست‌های تشویقی است. مشکل ما امروز بیشتر در این حوزه آن است که قوانین ما خشک و انعطاف‌ناپذیر هستند. باید این را هم از خود بیرسیم که چرا این مؤسسات اقدام به اخذ مجوز نکردند

❧ حال اگر یک مؤسسه غیرمجاز کوچک مالی را بخواهید با دستور دولت منحل کنند، چه تعداد شاکي خواهیم داشت؟ مشخصا تعداد زیادی شکایت خواهند کرد. ولی آیا این دلیل کافی…
ما تجربه مسئله مؤسسات غیرمجاز در اصفهان را پشت سر گذاشته‌ایم و آثار و عواقب آن را برای مردم مال‌باخته دیده‌ایم. همچنین صندوق‌های قرض‌الحسنه بزرگی که تبدیل به مؤسسات مالی و اعتباری غیرمجاز شدند و در تهران با اسامی مقدس آن مسائل را به وجود آوردند، به هیچ‌عنوان خاطرات خوبی را برای ما رقم نزند. باوجوداینکه مؤسسات یادشده کوچک بودند، تعداد شاکیان به قدری زیاد بودند که ممکن بود مسئله به یک بحران اجتماعی تبدیل شود و کار رسیدگی نیز برای دستگاه قضائی دشوار بود. به همین خاطر در وهله اول صحبت از «ساماندهی» مؤسسات غیرمجاز می‌شود. اتفاقا بحث عدم برخورد چکشی و ضربتی با این مؤسسات، انتخابی کارشناسانه توسط مسئولان است. هرچند شاید تبلیغات و کار تبلیغاتی وزیر اقتصاد برای دعوت مردم به‌منظور عدم سپرده‌گذاری در این بانک‌ها اقدامی ناکافی باشد، اما در جای خود عملی مناسب و مؤثر است. انحلال مؤسسات در حالت کلی آخرین راه موجود است. آن هم در شرایطی که دیگر هیچ امکانی برای اصلاح مسیر و مجامع‌سازی با مؤسسات وجود نداشته باشد. امروز مسئولان بررسی می‌کنند تا مؤسسات غیرمجاز موجود که عملکرد ناصحیحی نداشتند، شناسایی شوند تا در یک پروسه اداری و مالی به آنان نیز مجوز اعطا شود. در شرایطی نیز که برخی مؤسسات موقعیت مالی و عملیاتی مناسب و اداره صحیحی نداشتند نیز سعی می‌شود آن مؤسسه را با مؤسسات بزرگ‌تر ادغام کنند. این اتفاق در چند سال اخیر رخ داد؛ مؤسساتی در مجموعه مالی بانک صادرات ادغام شدند و این اقدام منطقی و مناسبی بود. اگر دیدند در صورت ادغام چنان وضعیت بد است که مؤسسه مقصد را هم دچار فساد می‌کند، می‌توان تازه به گزینه‌هایی مثل انحلال هم فکر کرد، البته باید به این مسئله اعتراف کرد که چون بانک مرکزی و مقامات بلندپایه پولی ما در چند سال اخیر خوب عمل نکرده‌اند، مردم نیز چندان تفاوتی بین مؤسسات مالی مجاز و غیرمجاز قائل نیستند. آنها متوجه این نیستند که وقتی یک مؤسسه مالی غیرمجاز سود بلندمدت و دوبرابر نسبت‌به بانک ملی می‌دهد، حتما از

عملیات پرریسک و خطرناک دیگری استفاده می‌کند. مردم بیشتر به نرخ سود بالا توجه می‌کنند و خطرات آن را هم شاید بپذیرند. به‌نظر من این تصمیم مردم بیشتر بازتاب عملکرد ضعیف مقام پولی است. مردم به‌طور عینی با بحث ریسک آشنا نیستند و نمی‌دانند که خسارت در عملیات پرریسک به ضرر خودشان است.

❧ سهم مقام پولی در این ناآگاهی چیست؟

یکی از نقیصه‌ها و کاستی‌های بسیار اساسی نظام پولی و بانکی و اعتباری ایران این است که در کشور ما برخلاف بسیاری از کشورها Credit Rating یا رتبه اعتباری مؤسسات مالی و بانکی مشخص نیست. در دنیای امروز در کشوری که مؤسسات و شرکت‌های مالی تا این حد رشد داشته‌اند، این مسئله قابل‌قبول و پذیرش نیست که رتبه مالی مؤسسات و بانک‌ها نامشخص باشد. به‌نظر می‌رسد مسئولان بانکی و مالی باید برای این موضوع فکری کنند. این مسئله هم درباره مؤسسات مجاز صادق است و هم مؤسسات غیرمجاز. در همه‌جای دنیا راه تهدید جواب نمی‌دهد. اخیرا برخی بانک‌های ما مؤسسات غیرمجاز را تهدید کرده‌اند که حساب‌های شما را مسدود خواهیم کرد. آنها این کار را به این دلیل انجام می‌دهند که این مؤسسات نرخ سود سپرده بالا نپردازند و سبب خارج‌شدن سپرده‌های بانک‌های مجاز شوند. این قبیل اقدامات راه درستی نیست، بلکه راه درست افشای پرریسک‌بودن عملیات این بانک‌ها و فشار نرم قانونی است تا این مؤسسات به‌مرور تغییر روش دهند.

❧ اما چند مسئله وجود دارد؛ یکی بحث اعتماد به منابع رسمی است و این بی‌اعتمادی نسبت به بانک‌ها و مؤسسات مجاز هم وجود دارد. از طرف دیگر شاید این محدودیت‌ها عملی تند و رادیکال باشند، اما تجربه‌ای دیگر در کشور داریم و آن هم قوانین نظام وظیفه است. دولت برای فردی که سرباز فراری محسوب می‌شود، تحریم‌ها و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که فرد فراری معرفی خود را بهتر از فرار بداند. همچنین جرائم فراری‌ها هرچندسسال یک‌بار با بخشودگی مواجه می‌شود که این افراد ترجیح به معرفی خود می‌شوند. آیا مسئولان نظام نمی‌توانند این تجربه را به‌طور مشابه برای کنترل مؤسسات سرکش غیرمجاز در دستور کار قرار دهند؟

باید قبل از پاسخ به سؤال شما، در مقدمه بگویم «غیرمجازبودن» مؤسسات، الزاما به معنای به عمل‌کردن آنان نیست. اگر مؤسسه‌ای ایجاد شود که فقط مجوز ندارد، نباید با چنین دشواری‌هایی از سوی دولت مواجه شود. اتفاقا توصیه ما سیاست‌های تشویقی است. مشکل ما امروز بیشتر در این حوزه آن است که قوانین ما خشک و انعطاف‌ناپذیر هستند. باید این را هم از خود بیرسیم که چرا این مؤسسات اقدام به اخذ مجوز نکردند. علت آن را این‌طور می‌توانم توضیح دهم که باید به قوانین رجوع کنیم. ما باید به‌جای رفتن به سراغ ایجاد شرایط طلبکارانه و ایده‌هایی برای محدودسازی مؤسسات، این روابط و ضوابط را اصلاح کنیم. شما اگر به قانون اولیه در رابطه با دریافت مجوز بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و مالی نگاه کنید، می‌بینید که از مؤسسات مالی خواسته شده ۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه ودیعه ارائه دهند تا به مؤسسه مالی مجاز تبدیل شوند و همچنین از بانک‌ها خواسته شده حداقل ۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه بخواهند تا مجوز بگیرند. این قاعده بسیار خشک و غیرمنعطف است و همین مسئله موجب شده بسیاری از مؤسسات اقدامی در جهت اخذ مجوز و قرارگرفتن در چارچوب قانونی نکنند. بین این گزینه‌ها راه‌حل‌های متنوعی وجود دارد. چرا نباید مؤسسات مالی کوچک با آورده کمتر وارد شود و از بانک مرکزی مجوز بگیرد؟ چرا راه را برای آنها باز نمی‌کنیم و شرایط خود را تغییر نمی‌دهیم؟ بانک مرکزی دو کلیشه و دوگانه بیشتر ندارد. یا به افراد متقاضی می‌گوید که بیااید و یک بانک یونیورسال و جهانی بزرگ تشکیل دهید، یا اینکه با نصف آن (که خود رقم کمی نیست) و مؤسسه مالی ایجاد کنید. حال اگر من و شما بخواهیم یک صندوق قرض‌الحسنه تعاونی ایجاد کنیم، هیچ جایی در بانک مرکزی نداریم تا بتوانیم خود را با دست خودمان در چارچوب قانون قرار دهیم تا اعتبارمان نرزد. مردم و دولت افزایشش باید. در آمریکا شما می‌توانید به‌راحتی یک بانک یا مؤسسه اعتباری با یک شعبه و سرمایه اندک ایجاد کنید. اما با این‌همه انعطاف و آزادی، باز هم می‌بینید که در آنجا بانک‌ها و مؤسسات مثل ایران قارچ‌گونه رشد ندارند. مارج نظارتی به‌راحتی در عین انعطاف، نظارت صحیح و دقیق دارند. بنابراین برای اینکه مؤسسات مجوز بگیرند، لازم است چارچوب‌های بانک مرکزی منعطف باشد تا این مؤسسات و صندوق‌ها در چارچوب آن بگنجند. در این شرایط آن مؤسسات مجبور می‌شوند برای جلب مشتری، به عملیات مالی و اقتصادی پرریسک و غیرمجازی دست بزنند تا بتوانند سرمایه مورد نظر بانک مرکزی را فراهم آورند. خود این پروسه امروز یکی از چالش‌های مهم پولی و مالی کشور ما شده است و به اقتضای این ضربه می‌زند. گاهی اوقات علت برخی مؤسسات قانونی و غیرقانونی اتفاقا همین قوانین سخت و کلیشه‌ای است که افراد را نسبت به تداوم راه سالم در حوزه مالی ناامید می‌کند.

❧ از رشد گاونگ‌کردن این مؤسسات گفتید. علت اصلی این سطح از تماایل به ایجاد مؤسساتی از این قبیل چیست؟

علت اشتیاق حرکت به سمت ایجاد این مؤسسات جدا از بحث پرریسک‌بودن فعالیت‌های تولیدی، این است که به‌هر حال این مؤسسات در حال ارائه خدمات جذابی به مردم هستند. باید پادمان باشد که این خدمات مفید باید ساماندهی شود و نظم داشته باشد. کنترل این مؤسسات اتفاقا به رقابت سودمند و غیرخبر کمک خواهد کرد.

❧ بسیاری از این مؤسسات به این دلیل که در عملیات‌های پرریسک به پرسود شرکت می‌کنند و از این طریق هرزمان نرخ سود سپرده بالا همچنین نرخ بهره با نرخ بالا و بدون محدودیت پرداخت در وام‌ها می‌دهند. آیا دولت نمی‌تواند برای کنترل این روند به‌جای سیبل قراردادن این مؤسسات، آب را مانند بختی که درباره پول‌شویی طرح کردید، از سرچشمه ببندد و جلوی سرمایه‌گذاری‌های پرریسکی را که به ایجاد این مناسبات در مؤسسات می‌انجامد، از طریق محدود و غیرقانونی‌کردن آن عملیات‌ها بگیرد؟ مثل عملیات‌های تجاری غیرشفاف و…

باید ادعان کرد که چنین چیزی برای دولت ممکن نیست. برای اجرای چنین چیزی دولت باید تک‌تک سرمایه‌گذاری‌های مؤسسات را (که تعداد آن زیاد است) زیرنظر بگیرد. تشخیص میزان ریسک یک سرمایه‌گذاری و دنبال‌کردن روند آن توان کارشناسی و نیروی بسیار زیادی می‌طلبد که امکان این برای دولت ما به‌هیچ‌وجه وجود ندارد. در دنیا البته مجموعه مقرراتی براساس تجربه ایجاد شده که به آنها «مقررات احتیاطی» می‌گویند. این مقررات دستورالعمل‌هایی دارد که هر مؤسسه اعتباری و تجاری مرتبط با اموال و منافع مردم، –بسته به میزان حجم فعالیت و اندازه مؤسسه– باید سطح معینی از آن دستورالعمل‌ها را رعایت کند. متأسفانه باید گفت حتی به همین مقررات هم در کشور ما توجه نشده و این درحالی است که این مقررات در بسیاری از کشورها برای مؤسسات و جلوگیری از عملیات‌های پرریسک که بار فزاینده می‌شود، به‌نظر می‌رسد ما بتوانیم از این تجربه برای کنترل مؤسسات و ساماندهی آنان استفاده کنیم.

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی



- سرمقاله- ایران، آمریکا و مسئله هسته‌ای- دکتر ابراهیم یزدی- «مقامات مسئول در ایران مجموعه پیشینه‌ها را مثبت تلقی کرده‌اند و آمادگی ایران را برای مذاکره با آمریکا بدون هیچ قید و شرطی، چه به صورت مستقیم میان دو کشور و چه در هیأت‌های دیگر ازجمله گروه ۵+۱ پذیرفته‌اند. دولت آمریکا مذاکره با ایران را به توقف غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران مشروط کرده است»
- وزیر خارجه در نشست با نمایندگان کنگراس ایلامی- آغاز مذاکرات هسته‌ای را بدون پیش‌شرط می‌پذیریم.

ادامه از صفحه اول

نظام بانکی و ضرورت‌های اصلاح آن

حتی شائبه مفسده‌آمیزبودن این جابه‌جایی‌ها هیچ‌یک از نهادهای نظارتی کشور را به تردید وانداشت. چندی از این تغییرات ناگهانی نگذشته بود که در یکی از همین بانک‌ها اختلاس بزرگ سه هزار میلیارد تومانی رخ داد و در پی افشای نزحیره فضاحت‌های مالی، یکی دیگر از همین رؤسای منتسب در بزرگ‌ترین بانک کشور به کانادا گریخت. اما در پس سلسله اقدامات فاسدی که به شکل‌گیری پارادایم جدید در اقتصاد کشور- یعنی سرمایه‌داری مالی- انجامید، منافع گسترده برخی اصحاب قدرت حضور داشت. امروز حضور منافع عده‌ای قلیلی از اصحاب قدرت- ثروت توزیع‌کننده بسیاری از ناسامانی‌های اقتصاد کشور- اعم از تورم، رکود، بیکاری میلیون‌ها جوان کشور، سرخوردگی و افسردگی، اعتیاد و فرار مغزهاست. یک مثال غربی، انگیزه‌های قوی پشت‌صحنه نظام پولی و سرمایه‌داری مالی کشور ما را نشان می‌دهد و پاسخی برای این پرسش فراهم می‌آورد که چرا اقدامی در خور برای مقابله با این سرطان مالی در کشور صورت نمی‌گیرد. گفته می‌شود یک کلاهبردار برای کلاهبرداری از هزار نفر و اخذ یک دلار از هر نفر، انگیزه‌ای به‌مرابت قوی‌تر از هر یک از آن هزار نفر مال‌باخته برای اعاده مال از کفرفته دارد، چون آن یک نفر از آن اقدام هزار دلار صاحب می‌شود و آن هزار نفر هریک فقط یک دلار از دست داده است. نظام بانکی یکی از اصلی‌ترین ابزارهای توزیع ثروت و قدرت در نظام‌های اقتصادی رفاقتی است. فضاحت‌های مالی بعدی در پرداخت وام ۱۲هزار میلیارد تومانی- که شفاع اسف رقم ۱۶ هزار صبحی است- که به‌عاق یک نفر پرداخت شد است و از جمله دیون معوقه بانک‌هاست و نیز هزاران وام بزرگ و کوچک دیگر که به دوستان و اقوام و خویشاوندان سببی و نسبی و حزبی پرداخت شده، منابع بزرگی را از تولید و فرصت‌های خلق شغل روده است و اصلی‌ترین عامل نابرابری‌های فزاینده اقتصادی- اجتماعی کنونی و مسئول بسیاری از ارتکاب جرم و جرائم خرد و درشت دیگر در کشور است. وجود صدها بانک و مؤسسه مالی اعتباری اعم از رسمی و غیررسمی، خود یکی از عوامل اصلی افزایش هزینه‌های معاملاتی دسترسی به اعتبارات بانکی است بنابراین افزایش هزینه‌های دسترسی به این اعتبارات توسط فعالان اقتصادی است که امروز حدود ۳۵ درصد است که تبعات آن به‌اشکال مختلف ظاهر می‌شود. از یک‌سو هزینه تولید افزایش می‌یابد که منجر به گران‌شدن کالاها و خدمات تولیدکنندگان و افزایش تورم می‌شود. از سوی دیگر، تولیدکننده داخلی، قدرت رقابت با تولیدکننده خارجی را از دست می‌دهد و ناگزیر از تعویض فعالیت بوده که باعث افزایش بیکاری و تعمیق رکود می‌شود. افزایش تورم و بیکاری هریک مسبب ناسامانی‌های اقتصادی- اجتماعی متعدد دیگری هستند که به فهرست بعضی از آنها اشاره شد. به‌این‌ترتیب نظام بانکی در خدمت جامعه و توسعه اقتصادی کشور نیست، بلکه خود بخشی از بحران کنونی اقتصاد و اصلاح آن، ضرورت تام اصلاح مؤسسات کشور است. نفس وجود ده‌ها بانک و صدها- و به تعبیرهای گوناگون هزاران- مؤسسه مالی اعتباری رسمی و غیررسمی با حجم تولید ناخالص داخلی کشور در مقایسه با تعداد بانک‌ها و مؤسسات مالی فعال در کشورهایی که تولید ناخالص داخلی آنها چندین برابر تولید ناخالص داخلی ماست، خود گویای وجود انحراف بزرگی در تخصیص منابع به دلیل گستره حضور فعالیت‌های مؤسسات مالی در کشور است. درحالی‌که در سال ۲۰۱۲ در چین با تولید ناخالص داخلی پنج‌هزارو ۹۳۰ میلیارد دلار، ۲۳ بانک داخلی دو بانک خارجی فعالیت دارند. در ایران در همین سال با تولید ناخالص داخلی ۴۱۹ میلیارد دلار، ۳۴ بانک و مؤسسه اعتباری مجاز؛ ۷۷ تعاونی اعتباری مجاز و ۳۷ شرکت واسپاری (لیزینگ) مجاز به‌همراه صدها مؤسسه مالی اعتباری غیرمجاز فعال بوده‌اند. ادغام بانک‌ها و مؤسسات مالی و کاهش تعداد آنها و نیز جلوگیری از فعالیت مؤسسات غیرمجاز، اولین گام برای سامان‌دادن به نظام بانکی و امکان‌پذیری نظارت بانک مرکزی بر فعالیت پولی و بانکی در کشور است. موفقیت اصلاحات اقتصادی مستلزم اصلاحات گسترده‌ای در نظام مالیاتی، فضای کسب‌وکار کشور، نگرش به نقش و کارکرد نهادها، ازجمله اصلاحات در نظام بانکی است.